



Research Article

The Strategic Role of Cultural Authority in the Social Life of Shiites (with Emphasis on the Components of The Infallible Imams)

Mahmoud Reza Mohammad Doost¹

Mohammad Asgharian Dastenaeci²

Isa Mowlavi Vardnejani³

Received: 28/01/2021

Accepted: 09/10/2021

Abstract

Shiite leaders have always been in a pervasive dilemma of their eras and have not had access to basic sources of power, such as government and the economy. Therefore, the answer to the question "What have been the most important components of the Imams for the extension of Shiite social life?" is an important question that this study seeks to answer based on historical sources and through using the method of analyzing the content of the remaining sayings of the 12 Infallible Imams. The findings show that their most important strategy to get out of this dilemma has been "cultural authority", of which "scientific authority" and "cultural investment"

1. PhD in Teaching Islamic Education, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). mohammaddost@ut.ac.ir.com.

2. Assistant Professor, Faculty of Arts and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. mo.asgharian@ut.ac.ir.

3. PhD in Teaching Islamic Education, University of Islamic Education, Qom, Iran. molavi131@gmail.com.

* Mohammaddoost, M. R., & Asgharian Dastenaeci, M., & Mowlavi Vardnejani, I. (1400 AP). The Strategic Role of Cultural Authority in the Social Life of Shiites (with Emphasis on the Components of The Infallible Imams). *Journal of Islam and Social Studies*, 9(34), pp. 36-66.

DOI: 10.22081/jiss.2021.60025.1762

* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

are the most important pillars and as a result, the strengthening and continuation of Shiite life has been achieved outside the sphere of power and overcoming the discourse of the ruling majority. As far as they were concerned, by adopting this vital strategy, they were able to give new life to the half-dead body of the Shiites. In addition to the profound impact on other cultures as well as the development of the influence of the Shiite cultural geography, they reached the pinnacle of true authority and became social power beyond the political realm of the rulers in order to guarantee their social extension. Obviously, using these motivating foundations can be a beacon for the Shiites in the globalization of Shiite culture and play a role in promoting their social authority on the path to the flourishing of the new Islamic civilization.

Keywords

Cultural strategy, Shiite Imams, cultural authority, scientific authority, social life.

مقاله پژوهشی

نقش راهبردی اقتدار فرهنگی در امتداد حیات اجتماعی شیعیان (با تأکید بر مؤلفه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام)

محمودرضا محمد دوست^۱ محمد اصغریان دستنایی^۲ عیسی مولوی وردنجانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

چکیده

رهبران شیعی همواره در تنگنای فراگیر دوران قرار داشته و به منابع بنیادین قدرت مانند: حکومت و اقتصاد دسترسی نداشته‌اند؛ بنابراین پاسخ به این مسأله که «مهم‌ترین مؤلفه‌های امامان برای امتداد حیات اجتماعی شیعه چه بوده است؟» استفهام مهمی است که این مقاله بر اساس منابع تاریخی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای سخنان باقی‌مانده از امامان معصوم علیهم‌السلام در پی پاسخ به آن می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ مهم‌ترین راهبرد ایشان برای خروج از این وضعیت، «اقتدار فرهنگی» بوده است که «مرجعیت علمی» و «سرمایه‌گذاری فرهنگی» از مهم‌ترین ارکان آن به‌شمار می‌آیند و در اثر آن، تقویت و استمرار حیات شیعه خارج از دایره قدرت و غلبه بر گفتمان اکثریت حاکم، حاصل شده است؛ تا جایی که ایشان با اتخاذ این راهبرد حیاتی توانستند، جان تازه‌ای به کالبد نیمه‌جان شیعیان بخشیده و علاوه بر اثرگذاری عمیق بر دیگر فرهنگ‌ها، توسعه نفوذ قلمرو جغرافیای فرهنگی تشیع؛ به اوج اقتدار حقیقی دست یافته و فراتر از قلمرو سیاسی حاکمان، به قدرت اجتماعی تبدیل شوند تا امتداد اجتماعی خود را نیز تضمین نمایند. بدیهی است به کارگیری این بنیادهای حرکت آفرین، می‌تواند چراغ راه شیعه در جهانی‌سازی فرهنگ تشیع و نقش آفرین در ارتقای اقتدار اجتماعی آنان در مسیر شکوفائی تمدن نوین اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها

راهبرد فرهنگی، امامان شیعه علیهم‌السلام، اقتدار فرهنگی، مرجعیت علمی، حیات اجتماعی.

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
 mohammaddost@ut.ac.ir.com

۲. استادیار دانشکده هنر و علوم انسانی دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران.
 mo.asgharian@ut.ac.ir

۳. دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.
 molavi131@gmail.com

* محمد دوست، محمودرضا؛ اصغریان دستنایی، محمد و مولوی وردنجانی، عیسی. (۱۴۰۰). نقش راهبردی اقتدار فرهنگی در امتداد حیات اجتماعی شیعیان (با تأکید بر مؤلفه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام). فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۴)، صص ۳۶-۶۶.
 DOI: 10.22081/jiss.2021.60025.1762

مقدمه

وضعیت امروز مذهب شیعه، برآیند پیشامدهای گوناگونی در گذر تاریخ است؛ در کشاکش این دگرگونی‌ها، شیعیان دوازده امامی به دلیل برخورداری از تفکر نفی حاکمیت ظالمانه، همواره به‌عنوان اقلیت معترض رقیب حکومت، مورد ستم قرار گرفته و در مقایسه با دیگر مذاهب، عموماً بدون قدرت ظاهری چندانی بوده‌اند. ایشان در دوران مختلف، حکمرانی حکومت‌های بی‌شماری را تجربه کرده‌اند که با وجود گستردگی سیاسی و قدرت مندی اقتصادی، منقرض شده‌اند؛ در حالی که آن‌ها با وجود جمعیت و امکانات کم، همچنان استوار و خستگی‌ناپذیر در برابر گردباد حوادث و توفان وقایع در فراخنای تاریخ، بسان درخت‌های ریشه‌دار کوهستانی، بقای تاریخی خود را حفظ نموده‌اند.

دلایل بسیاری در استمرار حیات ایشان نقش داشته است. یقیناً مهم‌ترین رمز ماندگاری شیعه، را نمی‌توان در قدرت سخت یا عواملی مانند: گستردگی سرزمین، قدرت نظامی، توان مندی اقتصادی و اقتدار سیاسی آن‌ها جستجو نمود، بلکه برخلاف دشمن که در استفاده از ابزار قدرت هیچ‌گونه محدودیتی نداشت، تنها ابزاری که فرصت مناسبی برای رهبران شیعه فراهم نمود تا به وسیله آن مقتدرانه پیروز شوند، کشاندن مبارزه به میدان فرهنگ بود. اقتدار حقیقی رهبران این اقلیت، در تقدم عنصر بنیادین فرهنگ متعالی شیعه بر دیگر عناصر بود، که به صورت قدرت نرم در قالب مرجعیت علمی و سرمایه‌گذاری فرهنگی به ظهور رسید و گستره جامعه اسلامی را در طول روزگاری دراز تحت تاثیر و تسخیر خود درآورد. هرچند سبب واکنش سخت و نرم حاکمان اموی و عباسی، خاصه در شکل روانی، تبلیغاتی آن علیه شیعه شده بود، اما قدرت نرم کم‌نظیر شیعه که به سبب تفکر حاکمیت معصوم شکل گرفته و همواره بر حجم آن در قالب نفوذ در اذهان آزاداندیشان افزوده می‌شد؛ حامل یک پیام عقلانیت و ناشر یک جهان‌بینی انسانی ارزشمند بوده که به ایشان «اقتدار فرهنگی» می‌بخشیده و همین اقتدار، بقای آن‌ها را در برابر خشونت عمیق، منطبق علیل و فرهنگ ضعیف حاکمان معاصر ممکن ساخته بود؛ به گونه‌ای که اگر مدیریت فرهنگی امامان نبود،

بر اساس محاسبات عادی نه تنها زیرساخت‌های لازم برای تولید امنیت نرم آسیب دیده بود و قدرت سخت‌افزاری شیعه، پیش از این تسلیم شده بود، بلکه سرنوشت شیعه و حتی اسلام دستخوش تغییرات و تحریفات مختلفی می‌گردید.

اهمیت دوران حضور امامان شیعه، بیشتر به سبب دستاوردهای فرهنگی پیشرو ایشان است که حتی پس از حضورشان نیز، فرهنگ‌های دیگر را به صورت آشکار یا پنهان تحت تأثیر قرار داد؛ مؤلفه‌هایی که فرهنگی غنی پدید آورد و دیگران را به احترام وامی‌داشت. وسعت قلمروی که شیعه طی هزار و چهارصد سال گذشته در آن رواج یافته، نشانه روشنی از قدرت نرم او و شاخص قابل اعتمادی برای سنجش اقتدار فرهنگی شیعیان می‌باشد. این ظرفیت‌سازی بنیادین فرهنگی امامان، همواره به شیعه امید، همت و جرأت بخشید تا در حرکت به سوی هدف‌های والا و رفع موانع، محکم و استوار گام بردارد و از دشمنی نهراسند؛ به گونه‌ای که با وجود همه محدودیت‌ها، اکنون جایگاه دومین مذهب بزرگ اسلامی را از آن خود نموده است (انجمن دین و زندگی عمومی پیو، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

بدیهی است اهمیت راهبرد اقتدار فرهنگی به معنی نفی اثر دیگر عوامل نیست، بلکه هدف، تعیین راهبرد اصلی است؛ زیرا در نبرد نامتقارن با حاکمان قدرت‌مند، دستاوردهای فرهنگی هرگز قابل مقایسه با دیگر عناصر نبوده و به مراتب نقش ماندگارتری داشته است؛ به گونه‌ای که بدون آن، امکانی برای تداوم شیعه در قرون گذشته متصور نیست.

۱. مبانی نظری

۱-۱. اقتدار

«اقتدار» در لغت به معنای توان‌مندی، توانایی و قدرت یافتن است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴) که در زبان انگلیسی از کلمه «اتوریته»^۱ به معنی توانایی ذاتی یا اکتسابی، برای اعمال سلطه

1. Authority

بر یک گروه، قدرت یا حق فرماندهی و به تمکین در آوردن دیگران، یا ارائه تصمیم نهایی و حق مورد اعتماد بودن تعریف شده است (میلگرام، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

در نظام نوین سیاسی، اقتدار را در مقابل «قدرت عریان» قرار می دهند؛ هر چند مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت پیوندی نزدیک دارد؛ به گونه‌ای که جلوه‌ای از قدرت نهادینه شده بوده و هویت خود را از آن می‌گیرد و حتی مترادف و از انواع اعمال قدرت دانسته شده، اما مؤلفه‌هایی وجود دارد که این دو را از هم متمایز می‌کند. اقتدار، به معنی قدرتی دانسته شده که از مشروعیت و حقانیت برخوردار باشد و مبتنی بر کارآمدی و رضایت برای تأثیر گذاری بر افکار و رفتار دیگران است (جاکووالس، ۱۳۷۳، ص ۲۳). اقتدار نیز مانند قدرت، وسیله رهبری دیگران است اما نه با زور یا مجازات؛ بلکه با مقبولیت پذیرفتنی. به تعبیر دیگر؛ «قدرت، اقتداری است فاقد هر نوع مشروعیت» و «اقتدار، قدرتی است دارای نوعی مشروعیت» که منع آن عقلانیت است (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷). اقتدار نه تنها مطمئن تر و پردوام تر از اجبار می‌باشد، بلکه شکوهی اعتماد آفرین است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی، نظر خود را به دیگران بقبولاند و به راحتی اراده‌های دیگران را به مقصود خود جلب کند. حکومت کردن به کمک اقتدار، به مراتب با صرفه تر از حکومت کردن به وسیله قدرت‌نمایی است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

بنابراین انسان یا حکومتی، مقتدر است که در عرصه‌های گوناگون دیگر جوامع نفوذ دارد؛ به گونه‌ای که حرف آخر را می‌زند و دیگران از آن اطاعت می‌کنند، حتی قدرت و امکان ایجاد وقایع و حوادث را دارد؛ بلکه دشواری‌ها و چالش‌ها، استقامت او را تمام نمی‌کند و ابتلائات و آزمون‌های بزرگ او را کوچک نمی‌کند. به تعبیری؛ اقتدار برای زورگویی به دیگران نیست، بلکه برای جلوگیری از زورگویی دیگران است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، صص ۵-۶). برای اقتدار عرصه‌هایی را می‌توان در نظر گرفت که عبارت‌اند از: اقتدار سیاسی، اقتدار اقتصادی، اقتدار نظامی، اقتدار امنیتی، اقتدار فناوری، اقتدار اجتماعی و اقتدار فرهنگی.

۲-۱. فرهنگ

فرهنگ در لغت، به معنی تعالی بخشیدن است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۸۷۲). اما اشتراک بر سر تلقی مشترک اصطلاحی آن، به سبب وسعت و تنوع معنایی، اختلافات بنیادین در رویکردها و عجزین شدن این مفهوم با سایر حوزه‌ها، دور از دسترس است. واژه انتزاعی فرهنگ، بیش از آنکه مفهومی قابل تعریف باشد، امری ذهنی، محسوس و قابل درک است. از این رو یکی از سه واژه‌ای است که بیشترین پیچیدگی را در زبان انگلیسی دارد (تراسی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). اما می‌توان تعریف حداکثری فرهنگ را به مشهورترین تعاریف که از سوی بیشتر پژوهشگران این وادی مورد پذیرش قرار گرفته است، محدود نمود:

مجموعه‌ای از ارزش‌های پذیرفته‌شده، رفتارهای آموختنی، خصوصیات معنوی، مادی، فکری و عاطفی جامعه یا گروه اجتماعی معین که با شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها و باورها آن‌ها را متمایز می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۸) و از جمله بنیادی‌ترین زیرساخت‌های زندگی جمعی و هویت یک نظام اجتماعی است که بیش از هر چیز می‌تواند موجب پایداری آن در طول اعصار و ادوار گوناگون باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۸۹).

فرهنگ، روح حاکم بر مناسبات اجتماعی، زیربنای تغییر رفتارهای جامعه و بنیادی‌ترین راه انتقال ارزش‌ها به آیندگان است که در شرایط مناسب، توانایی استمرار نفوذ و بلکه اعمال قدرت اجتماعی را دارد و می‌تواند پدیده‌هایی علمی و حتی تمدنی بیافریند. فرهنگ، توانایی هم‌آوردی مقابل قدرت سخت را دارد و به همین دلیل از آن به‌عنوان منبع بی‌بدیل «قدرت نرم» یاد شده است؛ زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان، افکار عمومی یک جامعه را از طریق ارائه نتایج مناسب در راستای اهداف خود تغییر داد (مرادی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۲-۱۵۵).

بنابراین فرهنگ، گسترده‌ترین مفهوم علوم اجتماعی و تاریخی است که همه دستاوردهای بشر را در فرآیند پُرفراز و نشیب حیات او پوشش می‌دهد و بیانگر علاقه‌مندی‌های اکثریت یا تفاوت‌های رفتاری جوامع می‌شود. از این رو فرهنگ، همان حیات دمنده‌ای است که در نهاد جامعه جاری است، موجودیت و هویت اجتماعی آن

را تشکیل می‌دهد و از آن‌جا که به‌طور نامحسوس در تمام ساختارهای اجتماعی نقش زیربنایی دارد، والاترین عنصری است که موجودیت، استقلال، هویت و وحدت هر جامعه را به حرکت در می‌آورد، از این‌رو فرهنگ، تولید اقتدار می‌کند.

۳-۱. اقتدار فرهنگی

بر اساس تعاریف اقتدار و فرهنگ، منظور از مفهوم نوین «اقتدار فرهنگی»، ظرفیت تاثیرگذاری فرهنگی بر تفکر، نگرش، اراده و رفتار دیگران از طریق حکومت بر قلب‌ها و حاکمیت بر جان‌ها، به منظور دستیابی به اهدافی مانند گسترش و برتری فرهنگ خودی در برابر تهدیدات خارجی است (بردبایف، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶).

فرهنگ، نقشی بی‌بدیل در تولید اقتدار دارد و رهبرانی که در این حوزه از مؤلفه‌ها، شرایط و وضعیت مطلوب‌تری برخوردار باشند، حضور مقتدرانه‌تری برای شکل‌دهی تحولات آینده در راستای پیشبرد منافع و تمایلات خود خواهند داشت. رهبران شیعه جهت دستیابی به اهداف کلان مذهبی، مشخصه‌های فرازمانی داشته‌اند که بدون آن به تداوم شیعه در درازمدت امیدی نبود. روشن است که اعتقادات، بخش مهمی از اقتدار فرهنگی را شکل می‌دهد، اما به سبب پردامنه‌بودن آن، در این نوشتار به آن پرداخته نمی‌شود.

۲. چارچوب نظری تحقیق

فقدان چارچوب نظری افزون بر ضعف پیوند عملی بین تاریخ شیعه و مفهوم اقتدار فرهنگی، باعث چیرگی توصیف تاریخی بر جهت‌گیری تحلیلی می‌شود. برای مقوله پرکاربرد و پیچیده اقتدار، ابعاد مختلفی می‌توان در نظر گرفت که بر پایه‌های استوار بنیان شده باشد. مشهورترین نوع اقتدار، اقتدار سیاسی است که به معنای اختیار تصمیم‌گیری برای هدایت اقدامات دیگران (عالم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱) و یا توانایی تاثیرگذاری بر حیات و اراده جمعی دیگران و تعیین سمت و سوی آن‌ها علی‌رغم مقاومت آنان می‌باشد و از طریق عضویت در یک طبقه اجتماعی، پذیرفتن یک نقش سیاسی، خودکامگی،

انحصارطلبی، دسترسی به ثروت، یا کاریزماتیک (فرهمند) به دست می آید. به تعبیر برخی اقتدار، کاربرد مشروع زور، یا قدرت فرمان به اطاعت است (عالم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱) که در آن تاثیرپذیری مبتنی بر یک باور صادق نمی باشد؛ چنان که کاکستون معتقد است: اقتدار آن است که «احساس بیم برانگیزد» (سنت، ۱۳۷۸، ص ۲۴). بدیهی است در فرض تامین مصالح عمومی و استقرار عدالت، عقلانیت و فضیلت، اقتدار سیاسی مقبولیت و حقانیت می یابد؛ و گرنه منجر به تنش خونبار می شود و حاکم با تهدید، اجبار، خشونت، سرکوب و طرد، دیگران را وسیله ای برای رضایت مندی خود قرار می دهد. از نگاه شیعه، مشروعیت اقتدار سیاسی تنها در چارچوب نظریه امامت معنا پیدا می کند که رهبر باید منصوب خداوند باشد و چنین اقتداری در پیامبر و دوازده امام معصوم تبلور یافته است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۱).

در مقابل اقتدار سیاسی، اقتدار فرهنگی است که مهم ترین نوع اقتدار است و به «قدرت نرم» یا «قلمرو نفوذ» نیز مشهور می باشد. این مفهوم به عنوان یک نظریه منسجم برای اولین بار توسط «جوزف ساموئل نای» به شدت مورد توجه گسترده صاحب نظران قرار گرفت. «نای» در نوشته های پی در پی خود تعریف های مختلفی از آن ارائه نمود؛ مانند: اشغال فضای ذهنی دیگران و توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه، شکل دادن به ترجیحات دیگران، توانایی تعیین اولویت ها؛ به گونه ای که مشروع به نظر رسیده یا دارای اعتبار معنوی باشد. قدرت جذب، اقناع و شیفتگی، تغییر شکل قدرت از قدرت آمرانه به قدرت متقاعدکننده، توانایی تأثیر بر دیگران به نحوی که خواسته شما به خواسته آنها تبدیل شود (نای، ۱۳۸۲، ص ۱۰). بعدها وی، کامل ترین تعریف اقتدار فرهنگی را چنین ارائه کرد: «توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق روش های مشارکتی، تعیین دستور کار، متقاعدسازی و جذب مثبت به منظور به دست آوردن نتایج مطلوب» (نای، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴).

از این رو در مفهوم گسترده، اقتدار فرهنگی بر اساس عناصر معنوی و غیرمادی است که برآیند آن، جلب اراده های دیگران به سوی مقصود خویش، ارائه چهره موجه از خود، مجذوب کردن دیگران، تصویرسازی مثبت، کسب اعتبار و نفوذ در افکار و رفتار عمومی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با تولید اعتقاد، اعتبار، تمکین و

رضایت‌مندی، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن، بدون کاربرد زور، پول و یا مؤلفه‌هایی از این سنخ است (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰).

هم‌چنین از چشم‌انداز دیگر، اقتدار فرهنگی، شامل سرمایه‌گذاری بر ذهنیت‌ها؛ از طریق نمایش رفتار توأم با جذابیت قابل رؤیت، اما غیرمحسوس می‌شود تا از طریق ارزش‌ها و خواست‌های مشترک، به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگران اثر گذارده شود (شیلر، ۱۳۷۷، ص ۱۰). بنابراین اقتدار فرهنگی، با ارزش‌ترین نوع اقتدار است؛ زیرا به سبب برخورداری از مؤلفه‌هایی مانند: مردمی‌بودن، غیررسمی‌بودن و زبان نرم‌داشتن، علاوه بر توانایی شکل‌دهی تحولات جامعه، زمینه‌تحرکیم و توسعه اقتدار در سایر ابعاد را فراهم می‌نماید، در مواجهه منطقی با سایر فرهنگ‌ها، احساس ناتوانی نمی‌کند و می‌تواند جامعه‌ای را در قله اقتدار قرار داده و به‌مثابه اقتدار حقیقی محسوب گردد.

اقتدار فرهنگی، توانایی استمرار نفوذ، بلکه اعمال قدرت اجتماعی را دارد و چه‌بسا بُرنده‌تر از راهبردهای سخت سیاسی و اقتصادی است؛ به گونه‌ای که اهمیت آن در تولید آرامش و امنیت از توان نظامی کمتر نیست؛ زیرا دارای آثار درازمدت اجتماعی است، بلکه مستعد تربیت افکار عمومی است. از این‌رو اقتدار فرهنگی، قابلیت هم‌وردی مقابل قدرت سخت را دارد و با بهره‌مندی از آن می‌توان افکار عمومی جامعه را در راستای اهداف خود تغییر داد و نبود آن به انزوا و فروپاشی تدریجی منجر می‌شود (مرادی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۲-۱۵۵).

۳. پیشینه تحقیق

اگرچه در موضوع نقش راهبرد اقتدار فرهنگی شیعه، پژوهش مستقل منسجمی تألیف نشده، اما پژوهش‌های فراوانی درباره مفهوم فرهنگ، قدرت نرم و اجزای فرهنگ شیعه، به صورت ضمنی انجام شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

کتاب سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام (۱۳۸۲)، نوشته: محمدرضا جباری؛ کتاب راهبردهای ائمه در مواجهه با ناهنجاری‌های اجتماعی (۱۳۹۵)، نوشته: سیدعلی‌رضا

واسعی؛ در میان مقالات منتشر شده، مقالاتی با عنوان: «بررسی جایگاه و کارکرد جهاد فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام در عصراول عباسی» (۱۳۹۵)، نوشته: محمدتقی سازندگی، «راهبردهای امام سجاد علیه‌السلام در گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع» (۱۳۹۵)، نوشته: محمود سامانی، «نقش و آثار مدیریت فرهنگی امام رضا علیه‌السلام بر جامعه شیعه» (۱۳۹۳)، نوشته: مرضیه محمودی، «تحلیل و بررسی سیاست فرهنگی ابناءالرضا علیهم‌السلام» (۱۳۹۵)، نوشته: روح‌الله دهقانی، «راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی علیه‌السلام در مواجهه با اهل سنت» (۱۳۹۶)، نوشته: اصغر منتظرالقائم و کتاب‌های: اصحاب امامان سرمایه‌های فرهنگی شیعیان در کتاب شیعیان متقدم (۱۳۹۷)، نوشته: محمدحسین افراخته تلاش کرده‌اند، با رویکرد اعتقادی و جامعه‌شناسانه به تاریخ شیعه و با ارائه گزارش‌های گوناگون، قدرت فرهنگی امامان شیعه را به نمایش بگذارند. با وجود اهمیت موضوع و اشارات گذرا به مقوله فرهنگی در این منابع، بسیاری از این تألیفات ضمن تمرکز بر کنش‌های کلامی ائمه علیهم‌السلام، به رابطه مؤلفه‌های فرهنگی با اقتدار و امتداد شیعه توجه نداشته‌اند که این نوشته در پی آن می‌باشد.

۴. مؤلفه‌های راهبردی اقتدار فرهنگی امامان شیعه

اقتدار فرهنگی دارای منزلتی معنادار بوده؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را اساس بازدارندگی هر جامعه‌ای دانست. دور از نظر نیست که کنشگران اجتماعی، اقتدار فرهنگی را بُرنده‌تر از اقتدار سیاسی و اقتصادی بدانند؛ زیرا چنانکه مطالعات جدید روشن کرده:

اولاً: راهبردهای فرهنگی به سبب پنهانی بودن و دیربازدهی، حساسیت برانگیز نیست.
 ثانیاً: برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دارای آثار درازمدت اجتماعی می‌باشد؛ زیرا امکان تربیت باور از این طریق فراهم‌تر می‌باشد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین استراتژی امامان برای ماندگاری شیعیان - که به دور از تنش معمول و قابل استفاده در همه ادوار باشد- راهبرد فرهنگی بوده و تلاش‌های سیاسی امامان در برابر قدرت حاکمه در آن وضعیت که مقدمات لازم فراهم نبود، محدود به

نامشروع جلوه‌دادن حکومت ظلم بود و فراتر از آن را روا نمی‌دانستند. چنانکه امام صادق علیه السلام در مواجهه با قیام ابومسلم موضع مخالفت را ترجیح داده و او و زمانه او را شایسته پیشبرد اهداف خود ندانستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۲۹۷)؛ حتی قیام زیدبن علی و فرزندش یحیی را به نفع بنی‌عباس دانستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

بنابراین با توجه به فشارهای حکومت، تنها راه ممکن برای ایشان؛ فعالیت عمیق فرهنگی بود و آنان با همین راهبردها توانستند بیشترین ضربه را به حاکمیت ستمگر وارد کرده و اندیشه خود را فراتر از مرزهای اعتقادی، جغرافیایی و زمانی گسترش داده و با ایجاد ظرفیت‌های سیاسی اقتصادی، پذیرش عمومی آن را زمینه‌سازی نموده و به بقای شیعه کمک کنند. در حقیقت، عامل اصلی حیات شیعه، حضور فرهنگی رهبران آن بوده است، که توانستند با ترسیم چشم‌انداز روشن، این مکتب را در میانه طوفان حوادث، حفظ نمایند و حاکمان زمانه را در حذف مذهب تشیع ناکام گذارند، تا جایی که اکنون شیعیان، حدود ۲۵ درصد جمعیت مسلمانان را دارا می‌باشند.



نمودار (۱). مؤلفه‌های راهبردی اقتدار فرهنگی امامان برای استمرار حیات شیعه

شاید بتوان مهم‌ترین «مؤلفه‌های راهبردی اقتدار فرهنگی امامان» را در: «مرجعیت علمی» و «سرمایه‌گذاری‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی» متمرکز کرد؛ راهبردهایی که علاوه بر احساس خطر حاکمیت، سبب احساس هویت و افزایش امید شیعیان می‌گردید

و احساس حضور، همراهی، تعامل و انعطاف تشیع با دیگران را نوید می‌داد.

۴-۱. مرجعیت علمی

علم، پایه اساسی رشد فرهنگ و تمدن محسوب شده است. یکی از مؤلفه‌های راهبردی مناسب برای تحکیم و توسعه اقتدار فرهنگی، الگوی سیادت علمی و دانایی محوری است که بر قدرت درون‌زا تأکید دارد؛ هرچند استواری پایه‌های حکومت حاکمان بر جاهل ماندن مردم بود، اما رهبران شیعه با آگاهی بخشی خود این ستون‌ها را به لرزه در آوردند.

رهبران شیعه علاوه بر منزلت والای اجتماعی منبعث از شرافت انتساب به شخصیت مقبول پیامبر، اتصاف به صفات والای اخلاقی، آشکارشدن کرامات (حلبی، ۱۴۰۴ق، صص ۱۱۹-۱۲۳) و ده‌ها نشانه دیگر، مرجعیت علمی خود را نیز تثبیت نمودند؛ بخش زیادی از اقتدار کاریزمای ایشان به علم منحصر به فرد ایشان برمی‌گردد، که به واسطه آن مورد مراجعه‌ی دانشمندان و متخصصان قرار می‌گرفتند و آن‌ها را به‌عنوان صاحب نظریه و سبک علمی می‌شناختند. از این‌رو بر قلب و ذهن مراجعان خود فرمان رانده و آنان را به اطاعت‌پذیری برمی‌انگیزاندند. این عامل ایشان را به‌عنوان افرادی محترم و متنفذ مورد توجه قرار داد؛ به گونه‌ای که توانست منجر به شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی (به‌وسیله نفوذ در باورهای عمومی) شود و دایره هواداران آنان را گسترده داده و حتی به تدریج، نگرش متداول جامعه نسبت به تشیع را نیز تغییر دهد.

ایشان همانند پیامبر، در قله دانش قرار داشته، که بسان کوه رفیع و بلندی سیل‌گونه دانش‌های خویش را سرازیر نموده (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) و به همه موضوعات، سیطره علمی داشتند؛ به گونه‌ای که در پاسخ به هر تنگنای علمی، کامل‌ترین جواب را داده و هرگز از پاسخ‌دادن به هیچ سوالی عاجز نبوده‌اند؛ به همین سبب، نیاز اتمت به سرمایه علمی ایشان همواره باقی مانده و در مرکز مراجعه قرار داشتند.

مرجعیت علمی امامان متکی بر عصمت و علم لدنی ایشان است. رهبران شیعه بارها به علم غیب خویش که از راه‌های عادی قابل دسترسی نیست و خداوند از دانش

بی پایان خویش به ایشان افزوده نموده است، تصریح داشته‌اند (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ ج ۲۶، ص ۱۷۲؛ ج ۲۹، ص ۶۳۶). توان بالای علمی امامان، در نیازمندی برخی خلفاء به علوم امام علی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۲۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۴۱ و ج ۱۲، صص ۱۷۹ و ۲۰۵) و یا پیشگویی‌های ایشان از حوادث آینده (نهج البلاغه، خطبه ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۸۹) باعث نجات پیروان‌شان خصوصاً در دوره سرگردانی شیعه بود، چنان‌که امام جواد به سبب اثبات قدرت علمی خود در خردسالی (مسعودی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۷) و مناظره با یحیی بن اکثم، توانست شیعیان را بار دیگر گرد خود متحد گرداند (طبرسی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، صص ۵۰۷-۵۱۰). هم‌چنین جُنیدی از علمای بزرگ عباسیان که مامور تغییر افکار و ایجاد دشمنی امام هادی بود، از گستره علم امام، متعجب شده و در نهایت از پیروان ایشان گردید (مسعودی، ۱۳۷۰، صص ۲۳۰-۲۳۱).

اثبات دانش سرشار ایشان بر همگان، نه تنها عموم مردم، بلکه فقهای اهل سنت را نیز به ستایش واداشت، از این رو ایشان را به‌عنوان آگاه‌ترین مردم احترام می‌نمودند؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام)، عالم‌ترین اصحاب قلمداد شده‌اند. یا زهری و سعید بن مسیب در عین وابستگی به دستگاه بنی‌امیه، علم امام سجاده (علیه السلام) را تحسین نموده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). تعظیم جایگاه ویژه علمی امامانی مانند: امام باقر و امام صادق (علیه السلام) و افتخار دانشمندان غیر شیعه به شاگردی ایشان (ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۰) هم‌چنین گواهی به پاسخ‌گوئی امام رضا (علیه السلام) در برابر پرسش‌های فراوان غیر شیعیان در مدینه (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴) و در مسیر مدینه به مرو (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۱) در گزارش‌های تاریخی ثبت شده است. هم‌چنین مطالبه معتصم عباسی از امام جواد (علیه السلام)، برای حل اختلاف علمای درباری درباره قطع دست مجرم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۴۹۰) در کنار روایت‌گری راویان غیر امامی مانند: واقفی، زیدی، فطحی و غالی از امامان؛ همه نمایانگر اثبات قدرت بدون رقیب علمی امامان شیعه در نزد مردم و حاکمیت وقت می‌باشد که هیچ منازعی نداشتند. به‌طور طبیعی دستیابی به چنین جایگاهی، علاوه بر نمایش محبوبیت رهبران شیعه، سبب احترام، تواضع، تسلیم و گرایش دانشمندان غیر شیعه به ایشان می‌گردید و در پویائی و

رواج شیعه موثر بود؛ حتی الگوئی برای افزایش اقتدار حاکمیت بود، چنان که اقتدارشان به جذب تعداد بیشتر دانشمندانِ دربار بود.



نمودار ۲: مرجعیت علمی

۴-۱-۱. ترویج روحیه پرسشگری

نیل به مرجعیت فراگیر علمی، مستلزم برنامه‌ریزی ویژه‌ای می‌باشد. امامان شیعه که دانش را ابزار قدرت می‌دانستند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹)، به ارتقای عنصر دانایی اهمیت زیادی داده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰) و بارها از دانش و مرجعیت علمی به‌عنوان نردبان پیشرفت و سلاح قوی در برابر ناآگاهی دیگران یاد کرده‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹) و با ابراز علاقه به شیعیان فهیم و دانشمند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۶)، شوق برای دانش‌اندوزی را از کودکی توصیه و ترویج نمودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹). ایشان، راه دستیابی به روشنای علم و کلید دسترسی به گنجینه دانایی را روحیه پرسش‌گری دانسته و نپرسیدن را سبب شکست انسان شمرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰). از این‌رو، بخش قابل‌توجهی از آموزه‌های شیعی از طریق روابط فرهنگی امامان، در قالب پاسخ‌گوئی ایشان به پرسش‌های فراوان علمی (احمدی میانجی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۳-۵۹) در اختیار ما قرار گرفته است که باعث نهضت علمی گردیده است.

علم ظرفیت تاثیرگذاری بر نگرش دیگران را دارد. امامان، علم را مقدمه بارورترشدن عقل و توانمندترشدن تفکر دانسته‌اند (آمدی، ۱۳۷۸، ص ۴۳) و درخشندگی فکر و روشنایی چراغ عقل را، به افروختن شعله علم مشروط کرده‌اند تا دچار خطا در تشخیص نشود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰). از این رو سفارش همیشگی ایشان، پرورش قوه تفکر پیروان‌شان با غوطه‌خوردن در دریای علم بود؛ تا حدی که مهم‌ترین شاخص ارزشمندی پیروان خود را نه در تظاهرات مذهبی آنان، بلکه در پای‌بندی ایشان به رفتار عاقلانه در همه عرصه‌های زندگی معرفی کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲). به همین سبب، اندیشیدن در روایات را مقدم بر نقل آن معرفی نمودند (نهج‌البلاغه، حکمت ۹۸).

تفکر از عوامل مهم فرهنگ‌ساز و بلکه قطب اقتدار فرهنگی است که به فرهنگ و تمدن، نشاط، قوت، نظم و عظمت می‌بخشد و بدون مدد از آن، به پوست خشکیده بدل می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۶). شیعیانی که به اصل آزاداندیشی تمسک کردند، توانستند زمینه‌های پویایی تاریخی عقلانیت شیعی را فراهم کنند و چنان پایبندی به استقلال عقلی از خود نشان دهند که رقبای آنان در مواضع مشابه از خود نشان نداده‌اند. چه بسا پیشتازی آنان در فلسفه و حکمت نسبت به بقیه مسلمانان، مرهون همین عقل‌گرایی رهبران‌شان بوده است تا جایی که هانری کربن (فیلسوف معاصر فرانسوی)، فلسفه و تشیع را همزاد می‌داند (کربن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۱).

بنابراین، روش امامان در استوارسازی بنای شیعه بر شالوده‌های محکم عقلانیت و امر به ژرف‌نگری؛ منجر به تمایز شیعیان در خردورزی و موجب نهضت علمی شکوهمندی در قلمرو شیعی گردید. به طوری که فقیهان اصولی شیعه با استفاده از روایات فراوان خردکشی، چنان اهمیتی به کاربرد سهم عقل در فهم دین دادند، که آن را به‌عنوان جزئی از منابع گره‌گشای فقه، بلکه در امتداد وحی و کاشف حکم آن دانسته‌اند؛ به نحوی که وجوب انجام برخی از تکالیف شرعی را مشروط به تأیید عقل نموده و داوری عقل را هم‌وزن داوری شرع دانستند، تا جایی که اگر عقل، حکمی کرد و در آن مورد، حکمی نقلی نرسید، حکم عقل را نیز همان حکم شرع دانستند. طبیعتاً رویکرد

برانگیختن عقلانیت، در سرنوشت شیعه موثر بوده و از جمله اسباب گرایش نخبگان به تشیع بوده است.

۴-۱-۳. توسعه مناظرات

هرچند حاکمیت سیاسی، به سبب بدبینی نسبت به منزلت اجتماعی و علمی رهبران شیعه، در صدد خدشه دار کردن اعتبارشان در نزد عموم بود و برپایی مناظرات را زمینه ساز شکستن چهره علمی آن‌ها می‌دانست (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۲)، اما رهبران شیعه ضمن غنیمت شمردن این موقعیت، با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های ممکن و حضور گسترده در مجامع فرهنگی، با پاسخ‌های قاطع، به موقع و متناسب، چنین تهدیداتی را به فرصت برجسته نمودن اشتراکات مذهبی تبدیل کرده و در کنار اثبات امامت خود، نگرانی کسانی که شیعیان را خارج از دین می‌دانستند، کاهش می‌دادند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹). ایشان، ضمن تربیت شاگردانی برای مناظره و علاقه‌مندی به گفتگوی مسالمت‌آمیز با سران و دانشمندان بزرگ ادیان و مذاهب، با خداناباوران و... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۷۸ و ۸۰؛ ص ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، صص ۲۴۴-۲۴۵)؛ با شناختی بی‌واسطه از تشیع، زمینه پدیدار شدن علم بیکران‌شان را فراهم نمودند؛ خصوصاً که درخشش ایشان در مناظرات علمی با دانشمندان ادیان و نخبگان مذاهب مختلف، همواره سکوت بزرگان آن‌ها را به تصویر کشیده و نتایج گفتگوهای علمی را به نفع امامان رقم می‌زد (مسعودی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۷؛ ابن‌شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۱۳) و بدین سبب مردم را شیفته خود نمودند؛ به گونه‌ای که با مشاهده چنین شیفتگی، عالمان درباری تحقیر شده و حکومت، مردم را از مجلس علمی ایشان طرد می‌نمود (جعفریان، ۱۳۸۱، صص ۴۴۲-۴۴۳).

مناظرات توسط نمایندگان اصلی تفکر شیعه، نوعی قدرت‌نمایی فرهنگی در عرصه جدال احسن امامان بود که ضمن انعکاس شخصیت واقعی ایشان، ذهنیت‌های تاریخی منفی را فرو می‌ریخت و فرصت استثنائی برای شکل‌دهی بینش‌های معیوب جامعه را فراهم می‌نمود و پرده‌های ضخیم تحریف و ابهام ذهنی از چهره واقعیات، که با تبلیغات جریان غالب ساخته شده بود را کنار می‌زد (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۹).

علاوه بر این، نفوذ کلام امامان، نقش مهمی در ایمن‌سازی فرهنگی جامعه در برابر سیل شبهات متأثر از نهضت ترجمه داشت و تسلط ایشان بر مهارت گفتگو، عملاً بنیادهای سیاسی- فرهنگی دشمن را به چالش کشیده و سبب نمایش عقلانیت فرهنگ شیعه در گستره جدیدی می‌گردید. طبعاً ابهام‌زدایی از تصورات گذشته از طریق گشودن دروازه‌های گفتگو، امکان اندیشیدن درباره شیعه و انتشار باورها و ارزش‌های آن را افزایش داده و به اعتمادآفرینی و همگرایی بیرونی می‌انجامید و جامعه شیعه به تدریج به‌عنوان گروه فعال و وحدت‌طلب جلوه نمود.

بنابراین، مناظرات رستنگاهی برای بالندگی علمی جامعه بود که در کنار حفاظت از ارزش‌های فرهنگی شیعه در مقابل تهدیدات، بازگرداندن پویایی مذهبی و فکری به جامعه شیعه، القای افق‌های امیدبخشی فراروی شیعیان برای انتقال از حاشیه به مرکز تحولات، زمینه‌سازی همکاری با شیعه از طریق کاستن تعصبات، مرجعیت علمی امامان را اثبات نمود.

از آنچه در بخش «مرجعیت علمی» بیان شد، روشن می‌شود؛ مرجعیت علمی تجلی‌گاه اقتدار رهبران شیعه بوده و ایشان با نهادینه کردن علم به‌عنوان یک بُعد تمدنی، ضمن نمایش قدرت خود، پایگاه اجتماعی مناسبی به‌دست آورده و مورد توجه صاحبان اندیشه قرار گرفتند؛ به‌گونه‌ای که نسل‌های بعدی با همین بُن‌مایه‌های علمی، دانش اسلامی را به اوج شکوفایی رساندند. ایشان از یک‌سو، فرصت مغتنمی برای مرجعیت‌سازی درونی و بیرونی و گسترش تولیدات فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی شیعه فراهم نمودند و از سوی دیگر، به واسطه فضا‌سازی علمی از طریق تشویق به ضبط و نشر احادیث، نگرش فرهنگی جامعه را تغییر داده و شرایطی ویژه برای ماندگاری، گسترش و استحکام باورهای شیعه به‌وجود آوردند و قبله افکار عمومی قرار گرفتند.

بنابراین، هر یک از اقدامات علمی، چندگونه تاثیر در حیات شیعه داشته است: اولاً، موجب شکل‌گیری مدرسه‌های علمی، کلامی، فلسفی، فقهی و مانند آن در میان شیعیان شد و عالمان بزرگی با همین بُن‌مایه‌های علمی، جاذبه‌های فرهنگ شیعی را در چشم

بسیاری برجسته نمودند و ثانیاً، موجب تقویت هویت درونی شیعه به عنوان مکتب دارای اصول و فروع فکری شد، و این امر به خوبی احساس عظمت علمی را در میان شان برانگیخت.



نمودار (۳): سرمایه گذاری فرهنگی

۲-۴. سرمایه گذاری فرهنگی

سرمایه‌ی فرهنگی شکلی از سرمایه‌های نامشهود و غیر ملموس می‌باشد که می‌تواند برای نشان دادن صلاحیت‌های فرهنگی، موقعیت اجتماعی و یا ایستادگی در جامعه استفاده شود. اقتدار فرهنگی حاصل سرمایه گذاری جهت توسعه فرهنگی می‌باشد. مرجعیت علمی همه آن چیزی نبود که برای اقتدار فرهنگی ضرورت داشت، امامان شیعه در مسیر اقتدار فرهنگی برای مصون ماندن پیروان شان از آسیب‌ها، سرمایه گذاری فرهنگی نمودند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲-۴. نیروسازی پنهان

افزایش سرمایه انسانی با انگیزه، از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیروزی یک گفتمان می‌باشد که می‌تواند آن را به یک جریان اجتماعی بزرگ تبدیل کند. رهبران شیعه در مقابل ظرفیت‌سوزی‌های آشکار حکمرانان، که نشانه‌های بی‌تفاوتی و یا حتی دشمنی مردم با

ایشان را پی داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۱۴۳)، می‌بایست از منابع انسانی و توان‌مندی‌های شیعیان استفاده کنند، تا با ارتقاء کارایی این اقلیت افسرده، تهدیدهای دشمن را به فرصت تبدیل نمایند و جامعه وحشت‌زده، از هم پاشیده و ناامید شیعه را به ساحل نجات رهنمون سازند. از دیگر نشانه‌های سرمایه‌گذاری فرهنگی، تمرکز بر تربیت پنهانی عناصر صالح شیعی از میان گروه‌های ضعیف جامعه بود.

در زمانه‌ای که حرفه برده‌داری در جهان رونق فراوانی داشت و در محیطی که اقتدار و افتخار مالکان به تعداد بردگان‌شان سنجیده می‌شد و بردگان فاقد حقوق اجتماعی، محروم‌ترین طبقات محسوب گردیده و مورد شدیدترین فشارهای اجتماعی عرب‌گرایان افراطی بوده و در عین تحمل سخت‌ترین کارها، از طرف اربابان مورد اهانت‌های آشکار قرار داشتند و به سبب همین منزلت‌پائین اجتماعی، گاهی کاری مناسب ایشان وجود نداشت و بیکار رها نمودن ایشان نیز، مایه فساد اجتماعی بود؛ رهبران شیعه در حالیکه نیاز چندانی به برده نداشتند، به انگیزه فراهم آوردن عرصه زندگی مستقل برای ایشان، آن‌ها را می‌خریدند. تا از میان آن‌ها نیروهای توان‌مند برای پرورش دیگران به وجود آورند و با آزادی آن‌ها جایگاه اجتماعی ایشان را بالا برده؛ به گونه‌ای که برخی بردگان که چنین نیتی از امامان می‌دیدند، خود را در معرض دید ایشان قرار داده تا خریدار شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۱؛ ج ۵، صص ۷۶ و ۱۶۶؛ ج ۳، ص ۵۶۶).

اساساً خریدن بردگان با هزینه شخصی و آزادی آن‌ها در ضمن تهیه سرمایه اقتصادی برای معاش ایشان (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۸، ج ۱۰، صص ۱۸۳ و ۱۹۷) یا آزادی و پرداخت هدیه به کنیزان یا غلامان، با کم‌ترین بهانه‌ای از طرف آن‌ها مانند: هدیه شاخه گلی، یا یادآوری آیه‌ای از قرآن، ترحم بر حیوانات، موضع‌گیری‌های ویژه‌ای ائمه در پذیرش، آموزش، برخورد بردبارانه با بردگان، اعتراض به رویکرد تحقیرآمیز و حیوان‌گرایانه به بردگان و سفارش پی‌درپی بر رعایت عدالت، حقوق انسانی به این قشر تحقیرشده‌ی اجتماعی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۱۰۸ و ۱۱۲، ج ۵، ص ۱۲۳)، نهی ناسزای به بردگان و نشستن هنگام غذا خوردن، به همراه غلامان بر سر یک سفره

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۹۰) و در پاسخ اعتراض به این اقدام، تاکید نمودن به این که؛ همه از یک خدا و یک پدر و مادریم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳۰)، در کنار ترغیب دیگران به این مهم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۴)؛ توسط هر کدام از امامان شیعه، علاوه بر مبارزه با سنت قدیمی برده‌داری و تولید جریان اجتماعی مبنی بر احیای سنت تکریم شخصیت بردگان، می‌توانست به‌عنوان یک فرصت و نوعی سرمایه‌گذاری فرهنگی در راستای امتداد اجتماعی شیعه تلقی شود.

از طرف دیگر تشویق به مهاجرت در جوامع بزرگ (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۵۶) را می‌توان از دیگر راه‌کارهای امامان شیعه در امتداد نیروسازی پنهان در محل جدید برای آینده به حساب آورد، که این حرکت گروهی شیعیان و سادات علاوه بر حفظ جان و اعتقادات ایشان، می‌توانست محل مناسبی برای آشکارسازی جلوه‌هایی از اقتدار فرهنگی شیعه اصیل در مواجهه با نژادها و اقوام مختلف و دستیابی به زمینه‌های پیشرفت فکری و معنوی شیعیان باشد.

شیعیان مهاجر در یک محدوده خاص نماندند، در نقاط مختلف و ترجیحاً در شهرهای پرجمعیت پراکنده شدند و تلاش کردند زمان و مکان را به مدیریت خویش در آورند تا جایی که کمتر جایی از مناطق اسلامی را می‌شد پیدا نمود، که جمعیت شیعی نداشته باشد؛ حتی در بعضی نقاط تعداد شیعیان بر غیر شیعیان می‌چربید، فهرست شهرهای شیعه‌نشین گویای این ادعا است (مقدسی، ۱۳۶۱، صص ۹۶-۴۱۷؛ مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹۱). هم‌چنین تبدیل زیارت‌گاه‌های ایشان به مرکزی برای انجام شعائر و آموزش‌های مذهبی، مدنیت شیعه را حول این مکان‌ها شکل داد.

نتیجه این دوراندیشی در سال‌های بعد روشن‌تر شد، تداوم جابجایی جغرافیایی در آفاق جدید؛ جلوه تحول بزرگی در افزایش مناسبات هویت‌ساز شیعیان، انتقال ارزش‌های فرهنگی شیعه و زمینه‌سازی جهش و تقویت مذهب، گسترش مرزهای جغرافیای نفوذ شیعه، انسجام تفکر شیعی در مناطق مهاجرپذیر، خروج از انزوای سیاسی و رسمیت‌دادن به قرائت شیعه بود، که به مرور جنبش‌هایی در مقابل حکومت مرکزی شکل داد و پس از برخورد شدید حکومت با رهبران آن‌ها، فضا را برای یارگیری

گروه‌های انقلابی، فراهم نمود و ایستادگی ایشان به نفوذ در حاکمیت و ظهور دولت‌های منطقه‌ای بزرگی انجامید که هویتی کاملاً شیعی داشتند. وحشت خلفای عباسی از رشد نیروهای شیعی دربار به گونه‌ای بود که به فکر جایگزینی نیروهای جدیدی به نام «ترکان» افتادند (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵) یا تشکیل حکومت‌های شیعی خصوصاً در دوره آل‌بویه و برپایی مراسم علنی عزاداری عاشورا در بغداد، مرکز خلافت عباسیان (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۴۳) نشانگر نقش پررنگ شیعیان در مناصب سیاسی برای تضمین بقا تاریخی خود است.

۲-۲-۴. ترویج شعائر شیعی

یکی از فراگیرترین ظرفیت‌های فرهنگی شیعه که به مرور زمان، گستره جغرافیایی درخور توجهی پیدا نمود، نهاد عزاداری حسینی است. رهبران شیعه از این رسانه موثر اجتماعی، که به مرور جزئی از سبک زندگی شیعیان شد، به‌عنوان فرصتی برای انتقال ارزش‌ها، ارتقای سطح فرهنگی و حفظ هویت و انسجام درونی شیعه بهره بردند. یکی دیگر از سرمایه‌های فرهنگی شیعه، که نقش اساسی در خودآگاهی فرهنگی و درونی‌سازی باورهای شیعی داشته و ترسیم‌کننده چشم‌انداز روحی تشیع بوده؛ ترغیب به زیارت پیشوایان ایشان می‌باشد. تشویق به زیارات خصوصاً زیارت اربعین و تعلیم برخی از زیارت‌نامه‌های مهم مانند: زیارت جامعه کبیره، ضمن القای مفاهیم علمی، تأثیرات فرهنگ‌سازی در تقویت بنیادهای فکری شیعه داشته و به محملی برای حیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امامان تبدیل گردید.

از آن‌جا که گاهی حمایت‌های مالی می‌تواند تأثیرات قابل‌ملاحظه‌ای در گسترش فرهنگ داشته باشد، می‌توان چنین اقداماتی را نوعی سرمایه‌گذاری فرهنگی قلمداد نمود. امامان شیعه برای زنده نگاه داشتن و دفاع از ارزش‌های فرهنگی شیعه در کنار تکریم شاعران با برترین الفاظ، صله‌ها و هدیه‌های به آن‌ها می‌دادند؛ زیرا برخی از شاعران در زمانی که حکومت از هیچ تلاشی برای ایجاد خفقان و ترس فروگذار نمی‌کرد، سعی داشتند با زبان نافذ شعر، آموزه‌های شیعی را تأثیرگذارتر نمایند و چه بسا

اشعارشان از یک سپاه، بیشتر برای حکومت ضرر داشت (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱).

ارسال هزینه ۴۰ ساله زندگی «فرزدق»، توسط امام سجاد در راستای تشویق این شاعر انقلابی بود، که جرات کرده بود در فضای بسته دوران حکومت «ولیدبن عبدالملک» و در حضور جمع زیادی از هواداران خلیفه، در پاسخ اعتراض خشمگینانه برادرش، قصیده معروفش را در عظمت امام سجاد بسراید و با هجو خلیفه در زندان، آزاد شده بود؛ عجیب‌تر آنکه امام سجاد از او عذرخواهی کرد که کاش امکان پرداخت هدیه بیشتری را داشتم! (شبستری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۳۳). امام باقر علیه السلام علاوه بر هدیه شخصی به اعضای خاندان‌شان سفارش کردند که در صله‌دادن به «کمیت اسدی» سهم شونند (امینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۳) حمایت معنوی امام صادق علیه السلام از «سید حمیری» (کشی، بی‌تا، صص ۲۸۵-۲۸۶)، بخشیدن تمام هدایای جشن هارون از طرف امام کاظم علیه السلام به پیرمرد فقیر ایرانی که شعر جدش در ثنای امام حسین را خوانده بود (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۱۸) و اهدای لباس شخصی علاوه بر هدایای نقدی به دعبل خزائی توسط امام رضا علیه السلام (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کشی، بی‌تا، ص ۵۰۴) را می‌توان نشانه‌هایی از چنین سرمایه‌گذاری بر رسانه گویای شعر دانست.

۴-۲-۳. نهادسازی اجتماعی

یکی از سرمایه‌گذاری‌های مصونیت‌بخش فرهنگی ائمه شیعه را، می‌توان در نهادسازی برای حفظ و تحکیم گستره شیعی در برابر حاکمیت جستجو نمود. دوری و پراکندگی گسترده مناطق شیعه‌نشین، در کنار کنترل تعاملات رهبران شیعه و دورنگداشتن ایشان از شیعیان، ایجاد و راهبری نهادی جامع، فراگیر، منسجم، یکپارچه، مقتدر و سازگار برای گسترش اقتدار به ساختاری منظم در جهت مدیریت هماهنگ جامعه شیعی را ضروری نموده بود تا علاوه بر متصل کردن شیعیان به رشته امامت، همبستگی بین ایشان را برقرار ساخته و از این رهگذر آنان را مورد حمایت فرهنگی قرار دهد (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵).

ایجاد نقطه‌ای مطمئن برای بسترسازی مشارکت همگانی و متمرکز نمودن امکان‌ها و

ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی شیعه در راستای رفع نیازهای مختلف شیعیان (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۰)؛ علاوه بر چالش کشیدن حکومت، فرصت‌های فرهنگی متعددی را پیش روی شیعه قرار داد و امکان یک اقدام گسترده را در زمینه بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی نیز فراهم کرد که تقریباً همه ویژگی‌های یک «دولت موازی، پنهان و خودگردان» در مقیاس کوچک‌تر را دارا بود.

آن‌چه در تکاپوی رسیدن به اهداف قابل دسترس فرهنگی، در بدترین شرایط سیاسی-اجتماعی، نقشی سرنوشت‌ساز داشت و این نهاد قوی را، به حرکت، مقبولیت، معناداری و نشاط درآورده بود و رشد جمعیت و حیات جمعی آن را حفظ کرده بود، فرماندهی واحد فرهنگی در مسیر اراده نافذ معصوم و نظارت نمایندگان برجسته وی در سراسر اجزای این سامانه جامع ارتباطی بود که قوام و دوام نهاد، به وجود مقتدر ایشان بستگی داشت (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، صص ۳۲۹-۳۳۰).

مشهورترین نهادسازی امامان، تأسیس نهاد وکالت بوده است. این نهاد قوی و بسیار مهم، علاوه بر نمایش مدیریت کلان، تسهیل تعامل شیعیان، افق‌های آینده شیعه را امیدوارانه‌تر ترسیم نمود. امامان با این راهکار نه تنها حرکت دشمن برای ایجاد دشواری سیاسی اقتصادی نسبت به شیعه را کاهش دادند، بلکه با ابهام و غافل‌گیری آن‌ها توان پنهان‌کاری و حفاظت اطلاعات خود را به رخ دشمن کشیده (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰) و به نوعی یک پیکار فرهنگی را بر علیه آن‌ها انجام دادند.

وجود نامه‌های متعدد امامان در موضوعات مختلف اخلاقی، فقهی و عقیدتی (احمدی‌میانی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۰)، ارجاع شیعیان به نمایندگان خود حتی از داخل زندان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۳)، مرجعیت واحد در اثبات حقانیت امام جدید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۴)، نشان‌دهنده اهمیت مدیریت فرهنگی از طریق این شبکه سرنوشت‌ساز گسترده، خصوصاً در دوره امامان متاخر می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۸ و ج ۵، ص ۱۱۱؛ جعفریان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۳).

هرچند وجود چنین تمرکز مدیریت فرهنگی، با حجم زیاد فعالیت برای کسی جز خلیفه، در قلمرو وسیع حکومت، همواره یکی از خشم‌آورترین امور برای خلفاء بوده

(مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸)، و از بهانه‌های اعمال محدودیت‌های حاکمان بر امامان شیعه به حساب می‌آمد، تا حدی که حکومت، برخی از وکلاء ائمه را زندانی و یا شهید نمود (کشی، بی‌تا، صص ۶۰۷-۶۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۲)، اما فعالیت بازدارنده، امنیت‌آفرین و افتخارآمیز همه عوامل تا حد بسیاری آنان را از گزندهایی که در اثر بی‌مهری حاکمان تحمل می‌کردند، رهایی بخشید و تضمینی بر پیشبرد، گسترش، موجودیت و پویایی جامعه‌ی شیعه در سراسر قلمرو اسلامی، در عصر خفقان بود (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸).

مهندسی نظام فرهنگی جامعه شیعه برای ارتباط مستحکم کارگزاران فرهنگی با شیعیان، برای پاسداری از منظومه باورهای شیعی، حفظ و ساماندهی اقلیت شیعه در درون اکثریت مقابل، سهولت تصمیم‌گیری رهبران و اعمال قدرت آنان، امکان ظهور آموزه‌های شیعه، تزریق روحیه امید در شیعه، گسترش جغرافیای تشیع، راهیابی تفکر شیعه در عمق تاریخ و نفوذ دائمی امامان بر پیروان خود تا دورافتاده‌ترین مناطق جهان، سرعت انتقال اطلاعات از قاعده هرم به رأس آن (طوسی، ۱۳۶۵، صص ۶۳-۷۲)؛ نشانگر کارآمدی این سرمایه فرهنگی در شناساندن شیعه، نه تنها در زمان حضور امامان، بلکه به فعلیت رسیدن آن فراتر از قبل برای آیندگان شیعه می‌باشد؛ زیرا با آغاز غیبت صغری که امکان دیدن امام دوازدهم نبود، نهاد «وکالت» به نهاد «نیابت» تبدیل شد؛ به گونه‌ای که تنها نائب خاص، امکان ارتباط مستقیم با شخص امام را داشته و سازماندهی و کلاء و سازماندهی امور شیعیان را برعهده داشت (طوسی، ۱۳۶۵، صص ۲۳۱-۲۳۲). و با آغاز غیبت کبری، این نهاد، جای خود را به نهاد نیابت عامه یا مرجعیت فقیهان در مسیر انجام وظایف امام معصوم داد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰)، به طوری که شیعیان در دوره غیبت به بحران رهبری مبتلا نشده و در گذر زمان، به سوی تمرکز بر «مرجعیت کل» پیش رفتند و با پیدا کردن جایگاه اصلی خود، توانستند در مسیر شایسته‌تری قرار گیرند، به خصوص که به تدریج اغلب شئون مربوط به مدیریت جامعه شیعی در رهبری واحد و در قالب «ولایت فقیه» پذیرفته شد و در عبور دادن قافله تشیع از گردنه‌های سخت، نقشی سرنوشت‌ساز داشت.

همچنین پاسداری از میراث فرهنگی غیرملموس شیعه مانند: بازخوانی مساله امامت،

غدیر، عاشورا، مهدویت، انتظار، جهاد و مقاومت، شهادت طلبی، تأکید بر ترویج اختصاصات شیعه مثل انگشتر به دست راست نمودن، کیفیت اذان، وضو، سجده بر مهر، جهر بسم الله، سجده بر خاک کربلا، سفارش به ذکر صلوات، تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ترغیب به نام گذاری فرزندان به نام های معصومان، سفارش به دید و بازدید، هدیه دادن، تأکید بر نمادهای خاص شیعی مثل رنگ سبز را نیز می توان از نمادها و مصادیق بارز سرمایه گذاری فرهنگی برای تقویت هویت اجتماعی شیعه و ایجاد همبستگی درونی آن ها محسوب کرد.

پافشاری بر احیای اسلام نبوی در برابر اسلام اشرافی، هجوم به بنیادهای فرهنگی حاکمیت، مبارزه با عقل گرایی افراطی معتزله، روشنگری در برابر شیعیان انحرافی مانند: زیدیه اسماعیلیه واقفه، بی توجهی به مرزهای جغرافیایی و مبارزه با عرب گرایی، الگوسازی سبک زندگی، گفتمان ایستادگی، ظلم ستیزی در برابر طواغیت و ارجاع به اصحاب موثق، از دیگر مؤلفه های اقتدار فرهنگی امامان شیعه محسوب می شود.

نتیجه گیری

اصلی ترین مؤلفه های تأثیر گذار در حوزه نفوذ جوامع، راهبردهای فرهنگی می باشد که رهبران شیعی با کمک آن، بدون ستیز نظامی، قلوب جامعه را فتح کرده و بر محدودیت های فراوان حاکمیت فائق آمده و به سرزمین های جدید نفوذ کرده و اندیشه های فراوانی را به تسخیر در آورده و در گذر زمان به قله اقتدار حقیقی در برابر حکومت ها تبدیل شدند. از این رو امامان شیعه قبل از هر چیز، ماهیت این مذهب را، به فرهنگ گره زدند؛ به گونه ای که در چالش با هویت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غالب، هویت فرهنگی ایشان، دیدگاه بسیاری را تغییر و با تأثیر در افکار عمومی، دایره حکمرانی ذهنی امامان را گسترش داد تا به پیشوائی قلب ها نائل آیند.

اقتدار فرهنگی از علل موجه و مبینه شیعه محسوب می شود. امامان با پشتوانه این راهبرد عظیم، با هزینه کمتر و اثربخشی بیشتر، افق اندیشه پیروان شان را گسترش داده و بنیان های فکری آنان را در راه رسیدن به اهداف متعالی تقویت کردند. اگر چه

راهبردهای استمرار حیات شیعه منحصر به اقتدار فرهنگی نبوده، اما بهره‌نگرفتن از چنین ثروت ارزشمندی، به حذف تدریجی شیعه می‌انجامید؛ چنان‌که فرقه‌هایی که از آن فاصله داشتند، به سرعت تضعیف شده، امکان رشد تاریخی را در عرصه اجتماعی پیدا نکردند.

بنابراین تحکیم و توسعه اقتدار فرهنگی امامان با مرجعیت علمی و سرمایه‌گذاری فرهنگی پیوندی ناگسستگی دارد؛ چنین مؤلفه‌هایی توانست آذرخش امید را در شیعه به وجود آورده و این اقلیت را همچون کبوتری توان‌مند و پرنشاط برای سفری دور پرواز آماده سازد، تا با ارسال پیام شیعه به بازار جهان در زمان‌ها و مکان‌های گسترده‌تر گشایشی عظیم برای ایشان فراهم آورده و به خروج آن‌ها از بن‌بست‌های مختلف کمک نماید. بازتاب اقتدار فرهنگی امامان را می‌توان در مواردی مانند: افزایش تاثیرگذاری قلمرو نفوذ امامان، تسهیل در دستیابی به اهداف و منافع، مقبولیت مردمی، عقب‌نشینی حاکمان، تقویت خودباوری، بهبود وجهه عمومی، تحکیم امنیت و گسترش تفکر شیعه، به‌روشنی مشاهده کرد؛ چنان‌که غفلت از آن، اثربخشی اقدامات شیعه را با چالش اساسی مواجه خواهد کرد.

فهرست منابع

- * نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق). محقق: صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبته الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
 ۲. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق). الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع. استانبول: مکتبه الحقیقه.
 ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. قم: نشر علامه.
 ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). البدايه و النهايه. بیروت: دارالاحیاء.
 ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (محقق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. احمدی میانجی، علی. (۱۳۸۵). مکاتیب الاثمه. قم: دارالحديث.
 ۷. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۸). راهبردهای اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی. پژوهشکده مطالعات راهبردی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲(۳)، صص ۱-۳۶.
 ۸. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). الغدير (مترجم: جلال الدین فارسی و دیگران). تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
 ۹. انجمن دین و زندگی عمومی پیو. (۱۳۹۳). نقشه جمعیت مسلمانان جهان. (مترجم: محمود تقی زاده داوری). قم: نشر شیعه شناسی.
 ۱۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم. (مترجم: هاشم رسولی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. بردبایف، نیکلای. (۱۳۷۴). فرهنگ و تاریخ: تمدن و آزادی (مترجم: حکمت الله ملاصالحی). نامه فرهنگ، (۱۷)، صص ۱۳۴ تا ۱۴۳.
 ۱۲. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۳. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.

۱۴. تراسی، دیوید. (۱۳۸۲). اقتصاد و فرهنگ (مترجم: کاظم فرهادی). تهران: نشر نی.
۱۵. جاکوهالس، کالوی. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. (مترجم: بهرام مستقیمی). تهران: وزارت امور خارجه.
۱۶. جباری، محمدرضا. (۱۳۸۲). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. قم: انصاریان.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: آل‌البت علیهم السلام.
۱۹. حلبی، تقی‌الدین بن عبیدالله. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف فی الکلام (محقق: رضا استادی). بی‌جا: بی‌نا.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله. تهران: نشر صها.
۲۱. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۵). پلورالیسم و فرهنگ. مجله نامه فرهنگ، (۲۴)، صص ۷۴-۸۶.
۲۲. سنت، ریچارد. (۱۳۷۸). اقتدار (مترجم: باقر پرهام). تهران: نشر شیرازه.
۲۳. شبستری، عبدالحسین. (۱۴۲۱ق). مشاهیر شعراء الشیعه (ج ۲، چاپ اول). قم: مکتبه الادبیه المغتصه.
۲۴. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۷۶). اقتدار در اسلام. فصلنامه حکومت اسلامی، (۵)، صص ۲۰۷-۲۱۹.
۲۵. شیلر، هربرت. (۱۳۷۷). وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری امریکا (مترجم: احمد عابدینی). تهران: سروش.
۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۲). عیون اخبارالرضا (مترجم: حمیدرضا مستفید و اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۲۴ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (محقق: ابراهیم بهادری و محمد هادی). تهران: نشر اسوه.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). اعلام الوری باعلام الهدی. قم: آل‌البت لاحیاء التراث.
۲۹. طوسی، محمد ابن الحسن. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام (محقق: حسن موسوی خراسان). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.

۳۱. عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ عمید. تهران: نشر امیرکبیر.
۳۲. کرین، هانری. (۱۳۹۵). چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی: اسلام ایرانی (مترجم: انشاءالله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.
۳۳. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). اختیار معرفة الرجال (محقق: مهدی رجایی). قم: آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
۳۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة أخبار الأئمة الأطهار (مصحح: محمدباقر محمودی و دیگران). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۷. مرادی، حجت‌الله. (۱۳۸۹). قدرت و جنگ نرم. تهران: نشر ساقی.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۰). مروج الذهب (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۳۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). سیری در سیره ائمه اطهار. قم: نشر صدرا.
۴۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). امامت و رهبری. قم: نشر صدرا.
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). الارشاد. بیروت: نشر دارالمفید.
۴۲. مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۶۱). البدء و التاریخ. بی‌جا، بی‌نا.
۴۳. مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۱۸ق). المواعظ و الاعتبار. لندن: الفرقان للتراث الإسلامی.
۴۴. میلگرام، استنلی. (۱۳۸۱). اطاعت از اتوریته (مترجم: مهران پاینده و عباس خداقلی). تهران: نشر اختران.
۴۵. نای، جوزف. (۱۳۸۲). کاربرد قدرت نرم (مترجم: سیدرضا میرطاهر). تهران: نشر قومس.
۴۶. نای، جوزف. (۱۳۹۱). آینده قدرت (مترجم: سیدرضا مرادصحرائی). تهران: مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمندان.
۴۷. یوسفی، جعفر. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان‌های اسلامی و لیبرال دموکراسی. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

References

- * Nahj al-Balaghah. (1414 AH). S. Saleh. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
1. A, Hassan. (1363 AP). *Amid dictionary*. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
 2. Ahmadi Mianji, A. (1385 AP). *Makatib al-Aemmeh*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
 3. Akhavan Kazemi, B. (1378 AP). Strategies for the promotion of Islamic culture and civilization and ensuring cultural security. Research Institute for Strategic Studies. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 2(3), pp. 1-36. [In Persian]
 4. Alem, A. (1383 AP). *Political Science Foundations*. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
 5. Amadi, A. (1378 AP). *Qorar al-hikam va Dorar al-Kalem*. (H. Rasooli, Trans.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
 6. Amini, A. (1368 AP). *Al-Qadir*. (Farsi, J. et al, Trans.). Tehran: The Great Islamic Library.
 7. Ibn Shubeh Harrani, H. (1404 AH). *Tohaf al-Uqul an Ale al-Rasul*. (A. A. Ghafari, Ed.). Qom: Islamic Publications Office.
 8. Barqi, A. (1371 AH). *al-Mahasin*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
 9. Bashirieh, H. (1380 AP). *History of political thought in the twentieth century*. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
 10. Bradbayev, N. (1374 AP). Culture and History: Civilization and Freedom. (H. Mulla Salehi, Trans.). *Journal of Culture*, (17), pp. 134-143. [In Persian]
 11. Carbon, H. (1395 AP). *Spiritual and Philosophical Perspectives: Iranian Islam*. (E. Rahmati, Trans.). Tehran: Sofia Publications. [In Persian]
 12. Davari Ardakani, R. (1375 AP). Pluralism and culture. *Journal of Culture*, (24), pp. 74-86.
 13. Giddens, A. (1388 AP). *Sociology*. (M, Sabouri, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
 14. Halabi, T. (1404 AH). *Taqrib al-Ma'arif fi al-Kalam*. (R, Ostadi, Ed.). [In Arabic]
 15. Hor Ameli, M. (1416 AH). *Tafsil Vasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shariah*. Qom: Alulbayt. [In Arabic]

16. Ibn Abi al-Hadid, A. (1404 AH). *Sharh Nahj al-Balaghah*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
17. Ibn Kathir, I. (1408 AH). *al-Bidayah va al-Nahayah*. Beirut: Dar Al-Ihya. [In Arabic]
18. Ibn Shahr Ashob, M. (1379 AH). *Manaqib Al Abi Talib*. Qom: Allameh Publications. [In Arabic]
19. Jabbari, M. R. (1382 AP). *Advocacy Organization and its role in the age of Imams*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
20. Jacohals, C. (1373 AP). *Fundamentals of International Policy Analysis*. (B. Mostaghimi, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
21. Jafarian, R. (1381 AP). *The intellectual and political life of Shiite Imams*. Qom: Ansarian. [In Persian]
22. Kashi, M. (n.d.). *Ikhtiar Ma'arifah al-Rijal*. (M, Rajaei, Trans.). Qom: Alulbayt le Ihya al-Torath.
23. Khamenei, S. A. (1390 AP). *250 year-old man*. Tehran: Sahba Publications. [In Persian]
24. Koleyni, M. (1407 AH). *al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
25. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jame' Akhbar al-A'imah al-Athar*. (M. B. Mahmoudi et al, Ed.). Beirut: Dar Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
26. Maqrizi, A. (1418 AH). *al-Mawa'iz va al-Itibar*. London: Al-Furqan le Torath al-Islami. [In Arabic]
27. Masoudi, A. (1370 AP). *Murawij al-Dahab*. (A, Payende, Trans.). Tehran: Scientific and cultural publication. [In Persian]
28. Milgram, S. (1381 AP). *Obedience to authority*. (M. Payende., & A, Khodagholi, Trans.). Tehran: Akhtaran Publications. [In Persian]
29. Moghaddasi, M. (1361 AP). *al-Bad'a va al-Tarikh*. [In Persian]
30. Moradi, H. (1389 AP). *Power and soft warfare*. Tehran: Saqi Publications. [In Persian]
31. Motahari, M. (1373 AP). *A glimpse at the lifestyle of Imams*. Qom: Sadra Publications. [In Persian]

32. Motahari, M. (1374 AP). *Imamate and leadership*. Qom: Sadra Publications. [In Persian]
33. Mufid, M. (1414 AH). *al-Irshad*. Beirut: Dar Al-Mufid Publications. [In Arabic]
34. Nye, J. (1382 AP). *Application of soft power*. (S. R. Mirtaher, Trans.). Tehran: Qoomes Publications. [In Persian]
35. Nye, J. (1391 AP). *The Future of Power*. (S. R. Morad Sahraei, Trans.). Tehran: Daneshmand Novin Research and Development Institute. [In Persian]
36. Pew Religion and Public Life Association. (1393 AP). *Map of the Muslim population of the world*. (M. Taghizadeh Davari, Trans.). Qom: Publication of Shiite Studies. [In Persian]
37. Schiller, H. (1377 AP). *Mass Media and the American Empire*. (A. Abedini, Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
38. Shabestari, A. (1421 AH). *Famous Shiite poets*. (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Maktabah al-Adabiyah al-Mughtaseh. [In Persian]
39. Sheikh Saduq, M. (1372 AP). *Ayoun Akhbar al-Reza* (H. R. Mostafid., & A. Ghaffari, Trans.). Tehran: Sadough Publications. [In Persian]
40. Shojaeizand, A. (1376 AP). Authority in Islam. *Journal of Islamic Government*, (5), pp. 207-219. [In Persian]
41. Sent, R. (1378 AP). *Authority*. (B. Parham, Trans.). Tehran: Shirazeh Publications. [In Persian]
42. Tabarsi, A. (1424 AH). *al-Ihtijaj ala Ahl al-Lojaj. Lajaj* (I, Bahadori., & M. Hadi). Tehran: Osweh Publications. [In Arabic]
43. Tabarsi, F. (1417 AH). *A'alam al-Wari be A'alam al-Huda*. Qom: Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
44. Trasby, D. (1382 AP). *Economy and Culture*. (Farhadi, K, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
45. Tusi, M. (1365 AP). *Tahdhib al-Ahkam*. (H. Mousavi Khersan, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
46. Yousefi, J. (1387 AP). *A Comparative Study of Soft Power in Islamic and Liberal Democracy Discourses*. Tehran: Research Institute for Basij Studies and Research. [In Persian]